

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و برزنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

نویسنده: ماریو سوزا

فرستنده: فرید پرواز

۱۳ مارچ ۲۰۱۴

چه کسی هیتلر را مسلح و به او پرداخت نمود؟

۲



کمک اقتصادی به انتقام المان

سرمایه های بزرگ المانی با سرمایه گذاری در معاملات ارزی سود بسیار کلانی را نصیب خود نمودند. آنها با وامهای گرفته شده از بانک مرکزی المان مقدار بسیار زیادی ارز خارجی خریدند امری که نتیجه اش افزایش تورم و افزایش نرخ ارزش ارز خارجی در برابر مارک المان بود. آن وامها بعدها با بخش کوچکی از ارز خریداری شده زمانی که دوباره به مارک تبدیل شد پرداخت شدند. این تورم همچنین برای آنهایی خوب بود که مالک کارخانجات بزرگی بودند. کالاهای تولیدی توسط پولی بی ارزش پرداخت می شدند و کالاها می توانستند در خارج در مقابل ارزی ارزان فروخته شوند. سودها کلان بودند. بازار صادراتی المان به سرعت بازسازی شد. بدهیها و مالیاتها در المان، همواره با قیمتهای بسیار قدیمی، تقریباً می توانست برای هیچ چیز، پرداخت شود. بدین طریق صنعت المان توسط تورم فاجعه بار تقویت شد. اما اجازه بدهید فراموش نکنیم که در این میان کسانی بودند که پرداخت کردند! این طبقه کارگر المان بود که با نابودی استاندارد زندگی خود پرداخت نمود و به همان ترتیب طبقه میانی که ناظر بی ارزش شدن تمامی پس انداز خود شد. همزمان انحطاط اقتصادی پرداخت غرامت جنگی را غیر ممکن نمود. این دلیل قانع کننده ای بود برای دولت المان که اجازه به نابودی اقتصاد کشور بدهد. یک ارز بی ارزش بهانه خوبی بود در مقابل درخواست

پرداختها. در سال ۱۹۲۵ Sir Philip Dawson، عضو پارلمان انگلیس که در آنزمان یکی از ناظران رسمی در المان بود نوشت:

”پس از انجام مکالمات چندی با رهبران مالی، صنعتی و کشاورزی در کلیه مراکز پر جمعیت کشور، تردیدی در این مورد وجود ندارد که تمامی اینها تلاشهایی حساب شده و هماهنگ بودند جهت نابود نمودن اعتبار کشور و حصول اطمینان جهت پرداختن غرامت“ ۱۴. این را حتی متفقین، انگلستان، امریکا و بلجیم نیز فهمیده بودند. یک دولت رادیکال ضروری بود. جهت راه اندازی اقتصاد المان به شیوه ای حرفه ای کمته ای مشترک از متخصصان تشکیل شد. و البته برای این که المان را ناگزیر به پرداخت غرامت جنگی نماید. جنرال Dawes امریکائی رئیس این کمته بود. این کمته، کمته Dawes نام گرفت و اولین جلسه خود را در پاریس در جنوری ۱۹۴۲ برگزار نمود. اولین پیشنهاد کمته Dawes ایجاد ارزی بود که کار کردن با آن امکانپذیر باشد.

در پایان سال ۱۹۲۳ مارک المان تمام ارزش خود را از دست داده بود. ارزشهای اقتصاد المان در نزد چند گروه اقتصادی نیرومند از مالکان صنایع، معادن و جنگل متمرکز شده بود. دولت المان مایل به بازگرداندن ارزش پول المان به پولی با ارزش و با ثبات بود. دولت مارک جدیدی با نام Rentenmark را با همان نرخ برابری مارک با پوند قبل از آغاز تورم، ۲۰ مارک در مقابل یک پوند، به بازار عرضه کرد. اما این مارک جدید به اندازه کافی توسط طلا و ارز خارجی پشتیبانی نمی شد و پولی غیر قابل اعتماد بود.

کمته Dawes انتشار پول جدیدی را با نام Reichsmark پیشنهاد کرد، پولی با همان نرخ برابری Rentenmark در مقابل پوند، ۲۰ به یک، اما تحت کنترل متفقین از طریق بانکی موسوم به ”بانک چاپ“ و مستقل از دولت المان. آنزمان قرار بر این شد که المان جهت داشتن یک ذخیره ارزی وامی بالغ بر ۴۰ میلیون پوند دریافت کند، وامی که همزمان از آن به عنوان کمکی در جهت پرداخت اولین قسط المان به طرح Dawes به خاطر غرامت خسارات جنگی، غرامتی بالغ بر ۵۰ میلیون پوند در سال، استفاده می شد. وثیقه وام اوراق قرضه در راه آنها و صنایع المان، مالیات بر مشروب، تنباکو و شکر بود ۱۵. زمانی که Reichsmark پیشنهادی Dawes به تصویب رسید تورم پایان یافت. وام المان در کشورهای متفقین، جایی که اشتیاق فراوانی در میان وام دهندگان وجود داشت، به سرعت بفروش رفت.

طرح Dawes دستیابی به هدف اصلی، پرداخت غرامت جنگی، را فراهم آورد. اما با افزایش استاندارد اقتصادی که به دنبال طرح Dawes حاصل شده بود تعهدات پرداختی نیز افزایش یافت. این امر صرفه جوییهای عمومی را غیرممکن ساخت. اما این وام در طرح Dawes نتایج دیگری را نیز به همراه داشت. این موجی پایان ناپذیر از دریافت وام، به خصوص در امریکا و انگلستان، را به جریان انداخت. شهرداریها، مؤسسات و شرکتهای بزرگ مهم، در مجموع، با سرعتی هر چه تمامتر وامها و یا اعتبارات بزرگی را گرفتند. این جریان سرمایه امکان دسترسی به مقدار بسیار زیادی ارز خارجی را فراهم آورد و در سال ۱۹۲۵ اقتصاد المان را شکوفا نمود. از این سال صادرات المان بصورت شگفت انگیزی افزایش یافت. در سال ۱۹۲۷ به سطح قبل از جنگ، ۱۹۱۳، رسیده بود (محاسبه شده به قیمتهای سال ۱۹۱۳). این پیشرفت این امکان را برای المان فراهم آورد که وام Dawes را بدون تحمل فشار و یا از استفاده از منابع خود پرداخت نماید. این امر تا زمانی که وام امریکا به المان سرازیر شد به خوبی و خوشی پیش رفت. موج سرمایه خارجی وارد شده به المان در خلال سالهای ۱۹۲۴-۱۹۲۹ مبلغی بالغ بر ۱۰-۱۵ میلیارد مارک در سرمایه گذاریهای بلند مدت و بیش از ۶ میلیون مارک در سرمایه گذاریهای کوتاه مدت برآورد شده است. سرمایه گذاریهای امریکا دستکم ۷۰ درصد از کلیه وامهای بلند مدت را تشکیل می دادند ۱۶. این مسأله به تقویت و افزایش توان اقتصاد المان، به خصوص در صنعت تسلیحات، منجر شد. بخش بزرگی از وام المان توسط کارخانه داران بزرگ در اماکن مالی Morgan، DuPont، Rockefeller، Lamont، و دیگر شرکتهای انحصاری امریکائی پرداخت می شد.

صنعت اسلحه سازی آلمان با تمام توان پیشرفت می کرد. انتقامجویان در میان سرمایه داران بزرگ آلمانی که هدفشان فتح دوباره رهبری اقتصادی و سیاسی اروپا و جهان بود، آینده بسیار روشنی پیش روی خود داشتند. جهت آغاز جنگ باید که سنگ آهن فراوانی برای ساختن اسلحه، بنزین برای سوخت، لاستیک برای تایر چرخ و نیتراثر برای مواد منفجره در دسترس باشد. کلیه این صنایع به واسطه وامهای خارجی به شدت تقویت شدند. سرمایه گذاریهای جدید صنایع آهن و فولاد را مدرنیزه کرد و ظرفیت تولیدی آنها را شدیداً افزایش داد. سرمایه گذاریها در صنعت شیمی برای بنزین و لاستیک، امری که آلمان ناگزیر به وارد نمودن آنها بود، به امری تعیین کننده مبدل شده بود.

در یک پیروزی منحصر به فرد جهانی، صنعت شیمی آلمان موفق به کشف مواد مصنوعی جدیدی شد که می توانست به جای کالاهای وارداتی و تولیدات طبیعی مورد استفاده قرار گیرند. آلمان خود را از واردات آزاد و غیر وابسته نمود! این امر نشان خواهد داد که صنعت شیمی و رهبران آن نقش تعیین کننده ای را در حوادث مهم جهان در خلال دهه های ۱۹۳۰ و ۴۰ ایفاء نمودند.

پس از طرح Dawes وام به آلمان شرایط لازم را برای آغاز جنگی جدید فراهم نمود. لغو طرح Dawes برای پرداخت غرامت جنگی و ظهور طرح Young برای پرداخت خسارات جنگی در خلال ۱۹۲۰-۳۰، همانطور که نشان داده خواهد شد، آغازی شد بر موجی از تفکرات ناسیونالیستی که زمینه، را سه سال بعد، برای به دست گیری قدرت توسط نازیها هموار نمود. در آلمان، در جنوری ۱۹۳۳، صنعت تسلیحات آلمان تا بدان میزان نیرومند بود که توانست متفقین را جهت آغاز جنگی دوباره به مبارزه بطلبد.

صنعت شیمی آلمان از مواد رنگی مصنوعی تا گازهای سمی، باروت و بیگاری

صنعت شیمی آلمان دارای تاریخی بسیار شگفت انگیز از اکتشافات است. این امر در حقیقت در انگلستان با کشف مواد رنگی مصنوعی آغاز شد. تا میانه دهه های ۱۸۰۰ کلیه رنگهایی که برای منسوجات، نقاشی و غیره ساخته می شدند از گیاهان و حیوانات گرفته می شدند. هیچ رنگ دست ساز و یا مصنوعی شناخته شده ای وجود نداشت. اما در اواسط دهه های ۱۸۰۰ در انگلستان یک دانشجوی شیمی اولین رنگ مصنوعی را از قطران ذغال سنگ استخراج نمود. با اینحال این کشف جهانی بی نظیر در انگلستان، موفقیت تجارتي مهمی به دست نیاورد. ماده رنگی مصنوعی نتوانست بازار را از چنگ مواد مصنوعی سنتی بیرون بیاورد. اما محققان آلمانی که با انگلیسیها کار می کردند این دانش را به همراه خود به آلمان جایی که تعداد بسیاری از رنگهای مصنوعی دیگر کشف شدند، بردند. در آلمان این مواد رنگی با یک سازمان صنعتی و معاملاتی مدرن موفقیت تجارتي بسیار فراوانی را به دست آوردند. در آغاز دهه های ۱۹۰۰ شش شرکت آلمانی (BASF، Bayer، Hoechst، Agfa، Casella، Kalle) ۱۷ تولید جهانی و توزیع مواد رنگی مصنوعی را در کنترل خود داشتند. در ضمن این کامیابیها به مجموعه ای از کشفیات دیگر در تولیدات شیمیائی (آسپیرین، هروئین، متادون، atabrin - داروی مالاریا - مترجم، سولفونامید)، کشفیاتی که پیش بینی آنها در زمان تحقیقات در مورد مواد رنگی دشوار است، یاری نمود. ۱۸. تحقیقات در مواد رنگی مصنوعی دروازه ورود به شیمی پیشرفته تر شد. شرکت های آلمانی در صنعت شیمی در آلمان فرایندی را از نزدیکی و ادغام شرکتها جهت پایان دادن به رقابت میان خودشان آغاز نمودند تا این که بدینوسیله با سود بیشتر قادر باشند بازار جهانی را استثمار نمایند. کارتها جهت قیمت گذاری مشترک و معامله تشکیل شدند. در آغاز دهه های ۱۹۰۰ شش شرکت بزرگ آلمانی (BASF، آگفا، و هوخست و Kalle، Casella) دو کارتل با نام Interessen Gemeinschaft (منافع مشترک) تشکیل دادند. تشکیل کارتل برای جمع آوری امکانات ضروری و بزرگ اقتصادی جهت انجام طرحهای جدید اهمیت داشت. BASF یک پروژه تحقیقاتی گران قیمت را جهت تولید نایتروجن مصنوعی آغاز نمود. این ماده که ۷۸ درصد از

هواپست که ما استنشاق می کنیم، به عنوان کود مصنوعی برای کشاورزی بسیار اهمیت دارد ۲۰. اما نایتروجنی که می توانست در شرایط طبیعی مورد استفاده قرار گیرد فقط در چیلی و در ذخایر عظیم از نیترات و نیترات پتاسیم، وجود داشت. کشورهای که می خواستند در کشاورزی خود از کود مصنوعی استفاده کنند باید نیترات پتاسیم را از چیلی جایی که مالک معدنها قیمت را به دلخواه خود افزایش می دادند وارد کنند. سال ۱۹۰۹ این شرایط به شدت تغییر کرد. BASF در آزمایشگاهی موفق به ساخت نایتروجن مصنوعی شد. Fritz Haber - ه پژوهشگر، نایتروجن هوا را تحت فشار بسیار زیاد گرم و محصولی قابل استفاده به دست آورد، آمونیاک. به یک مهندس جوان، کارل بوش، مأموریت داده شد که کارخانه ای را در Oppau جهت تولید صنعتی بسازد. در سال ۱۹۱۳ کارخانه آماده بود و تولید آمونیاک مصنوعی آغاز شد ۲۱. بدین ترتیب به انحصار چیلی پایان داده شد (۱۹۲۳ بوش به خاطر اکتشافش جایزه نوبل دریافت نمود). در مورد مسأله نایتروجن مصنوعی نقطه نظر با اهمیت دیگری نیز وجود دارد. نیترات پتاسیم مهمترین ماده خامی بود که در ساخت باروت نیز از آن استفاده می شد! در نتیجه اغلب کشورهای جهان جهت ساخت باروت نیترات پتاسیم مورد نیاز خود را از چیلی وارد می کردند و نیروهای نظامی کلیه این کشورها جهت تولید مواد منفجره مورد نیاز خود به نیترات پتاسیم چیلی وابسته بودند! آلمان در آلمان امکان بیسابقه ای را جهت رها نمودن خود از این وابستگی به دست آورده بود. از لحاظ تئوری می شد که از طریق اکسیده نمودن آمونیاک اسید نیتریک به دست آورد. کارل بوش بر این امر آگاه بود. او همچنین در جریان آزمایشات خود در کارخانه Oppau مقدار بسیار کمی نیترات پتاسیم را تولید نموده بود. اما بیش از این نشد. ارگانهای نظامی آلمان اهمیت کشف بوش را درک نکردند و به وارد نمودن نیترات پتاسیم از چیلی ادامه دادند. تا آغاز جنگ جهانی اول شرایط اینچنین بود. در آلمان، در آغاز سال ۱۹۱۵ در اواسط جنگ، نظامیان آلمانی دریافتند که بدون در اختیار داشتن نیترات پتاسیم کافی جهت تولید مواد منفجره آغاز جنگی دراز مدت را نموده بودند.

آنها فلسفه جنگ علیه فرانسه از سال ۱۸۷۱ را در مورد حمله ای در مقیاسی بزرگ و یک پیروزی سریع، دنبال نموده بودند. اما اینبار اینچنین نشد و جنگ به جنگی دراز مدت تبدیل شد. نیروی دریایی انگلیس آلمان را محاصره نمود و بدین ترتیب راه ورود کالا به آلمان متوقف و، مهمتر از هر چیز، راه ورود نیترات پتاسیم از چیلی نیز بسته شد. کمبود این ماده تهدیدی جدی شد علیه ارتش آلمان. بدین ترتیب در خلال چند ماه مواد منفجره موجود تمام می شد و آلمان جنگ را واگذار می نمود. در اینجا باید گفته شود که سطح هوش در جبهه مقابل نیز بالا نبود. رهبران جنگی متفقین مسأله کمبود نیترات پتاسیم در نزد آلمانیها را هرگز کشف نکردند. صنعت شیمی آلمان در این مورد به ارتش اخطار داده بود، اما کسی اهمیت نداده بود. آنها به یک پیروزی سریع اطمینان داشتند. ترس و وحشت در میان رهبران نظامی آلمان پس آشکار شدن حقیقت در مورد کمبود نیترات پتاسیم گسترش یافت.

رهبران نظامی رهبران صنعت شیمی را به جلسه ای فراخواندند و بر کلیه درخواستهای آنها گردن نهادند. از جمله این که باید کارخانه جدیدی جهت تولید صنعتی نیترات پتاسیم ساخته می شد. یک چنین تولید صنعتی در گذشته هرگز انجام نشده بود. این می توانست آزمایشی در مقیاس صنعتی بشود، اما پول فراوانی را تقاضا می نمود. صنعت شیمی آلمان قرارداد سودمندی را که از دولت تقاضا نموده بود دریافت کرد و مأموریت تبدیل آمونیاک به نیترات پتاسیم در مقیاسی وسیع بر عهده مهندس کارل بوش گذاشته شد. سرنوشت آلمان در دست بوش قرار گرفته بود. از طریق تلاشی بی امان شیمیدانان آلمانی فرایندی را جهت تولید انبوه نیترات پتاسیم کشف کردند. اما این امر زمان زیادی را صرف خود نمود. با اینحال فرانسه باید متوقف می شد. راه حل جنگ سمی شد. پس از توافقنامه هاگ در سال ۱۹۰۷ استفاده از سموم در جنگ ممنوع اعلام شده بود. آلمان به این امر توجهی نکرد. صنعت رنگ آلمان، بایر و BASF، می توانستند سموم ضروری را تولید نمایند و این مأموریت به آنها داده شد. در ۲۲ اپریل ۱۹۱۵ اولین حمله گازی انجام شد ۲۲. این حمله

کشتار وحشتناکی را در صفوف فرانسه که کاملاً بی خبر بودند، به وجود آورد. بدین ترتیب فرانسه را ناگزیر به دفاع نمودند. جنگ از ادامه باز ایستاد و المانیها به آنزمانی که جهت تولید اسید نیترات پتاسیم نیاز داشتند دست یافتند. چند هفته بعد در می ۱۹۱۵، بوش در کارخانه Oppau موفق به تولید انبوه نیترات پتاسیم مصنوعی شد. پس از آن ارتش المان هرگز به نیترات پتاسیم چیلی وابسته نشد. اگر مسأله تنها بر سر دستیابی به باروت بود جنگ می توانست تا ابد ادامه پیدا کند. کارخانه جدیدی در Leuna واقع در مرکز المان ساخته شد. جنگ سود تولید می کند. تولید درکارخانه Oppau و Leuna سود فراوانی را برای مالکان سهام به وجود آورد. در حقیقت بازگشت ۲۵ درصد از پول سرمایه گذاری شده در خلال دوران بقیه جنگ ۲۳! تولید نیترات پتاسیم المان را از یک شکست سریع نجات داد. جنگ سه سال دیگر ادامه یافت. در خلال این دوران صنعت شیمی المان جهت حمایت از جایگاه انحصاری خود در رابطه با تعداد چندی از محصولات به نزدیک شدن به یک دیگر ادامه دادند. در جولای ۱۹۱۶ هشت شرکت المانی (BASF، بایر، هوخست، Kalle، Casella، آگفا، Greisham•Ter Meer) با یکدیگر ادغام شدند و

Interessen Gemeinschaft der Deutschen Teerfarbenindustrie (منافع مشترک صنعت رنگ المان) ۲۴ را تشکیل دادند. این گروه با نام شرکت IG معروف شد. خلاف صنعت شیمی، المانیها در جنگ ناموفق بودند. جنگ مقدار بسیار متناوبی باروت را صرف خود نمود، یک سود بی حساب برای صنعت شیمی. اما مسأله ای وجود داشت. جهت تولید باروت به نیروی کار نیاز بود، بدون کارگر سودی حاصل نمی شود. کمبود نیروی کار وجود داشت، بسیاری از کارگران در جبهه های جنگ به سر می بردند. در ضمن دستمزد کارگران افزایش یافته بود. مدیر شرکت Carl Duisberg، IG به دولت المان شکایت برد. او از دولت تقاضا نمود "راه را برای ورود نیروی کار ذخیره بلجیمی باز کنید". به عبارت دیگر، او می خواست که دولت کارگران کشور اشغال شده بلجیم را وادار نماید که به عنوان برده به کارخانجات المان بیایند. درخواست Duisberg مورد قبول دولت المان واقع شد. پس از آن ارتش المان به صورت وحشیانه ای اخراج اجباری کارگران بلجیمی را آغاز نمود. سربازان المانی به خانه ها، میادین و بازارها حمله کردند. بیش از ۶۶۰۰۰ بلجیمی به المان و به برنامه نیروی کار مجانی شرکت IG آورده شدند. اما در المان و علی رغم تهدیدات و تنبیهات هیچ کس نتوانست کارگران بلجیمی را وادار به کار کند. پس از گذشت چند ماه باید از این پروژه صرف نظر می شد و کارگران به خانه هایشان بازگردانده می شدند. این اولین باری بود که شرکت IG تقاضای نیروی کار مجانی می نمود. بعدها و در خلال جنگ جهانی دوم شرکت IG عمده با بیگاری کارگران در کارخانجات و اردوگاههای کار اجباری، جانی که انسانهای بسیاری با جان خود به عنوان سرمایه سود فراوانی را برای شرکت IG فراهم آوردند، به حیات خود ادامه داد.

IG Farben خود را با صلح انطباق می دهد

المان در جنگ جهانی اول، علی رغم کشفیات جدید، موفق نبود. کمبود مواد اولیه و غذا به شدت محسوس بود. پیوستن رومانی به جبهه متفقین در سال ۱۹۱۶ آغازی شد بر پایان ذخائر نفتی. لاستیک نیز به دلیل محاصره انگلستان به همین ترتیب. صنعت شیمی با تمام توان جهت ایجاد جایگزینی برای نفت و لاستیک کار می کرد. این دشواری های جدید بودند که قرار بود المان را از وارد نمودن مواد اولیه ضروری جهت اداره نمودن جنگ و دادن هر چه بیشتر سود به شرکت IG مستقل نماید. اما شرکت IG تا قبل از شکست المان در جنگ موفق به انجام آنها نشد. جایگزینی برای لاستیک کشف شد اما برای ساخت تایر غیر قابل استفاده بود. در ۱۱ نومبر سال ۱۹۱۸ زمانی که آتش بس اعلام شد، شرکت IG خود را با شرایط منطبق نمود و ادامه حیات را به عنوان هدف برگزید. اتهامات عنوان شده در مورد جنگ

گاز جدی بودند. هدف متفقین محاکمه مسئولان و شناخت در مورد فرایندهای محرمانه ای بود که منجر به تولید گازهای سمی، مواد منفجره، مواد رنگی و نیتراها شده بود.

شرکت IG مخالفت نمود و به این اشاره کرد که این امر پس از جنگ از لحاظ تجاری به امکانات رقابتی آنها به عنوان شرکت صدمه وارد می آورد. این دلایل در شرایطی که آنها در جنگ شکست خورده و عوامل درد و رنج فراوانی را فراهم آورده بودند، می تواند کمی عجیب و غریب به نظر بیاید. اما اینها در اقتصاد سرمایه داری دلایل قابل قبولی هستند. با اینحال شدیدترین درخواست از جانب فرانسه که بیشترین صدمات را متحمل شده بود ارائه شد. این تنها فرانسه بود که خواهان نابودی کلیه صنایع تسلیحاتی، حتی کارخانه های رنگ و نیترات، المان شد. این به معنای پایان کار شرکت IG بود. اما اینچنین نشد. شرکت IG با حيله گری و پرداخت رشوت توانست در مباحثات و مذاکرات به صورتی حلزون وار خود را از مهلکه نجات بدهد. حتی از مهلکه فرانسه.

در سال ۱۹۱۹ زمانی که نماینده شرکت IG ورسای را ترک کرد، با طرفین متخاصم به توافق رسیده بود که کلیه کارخانجات و بخش بزرگی از اسرار خود را مخفی نگاهدارد. آنها فرانسه را از طریق تقسیم دانش و تکنیک در مورد تولید رنگ خریدند. شرکت فرانسوی Compagnie Nationale اسرار تولیدی شرکت IG را در مقابل پنجاه درصد از سود خالص طی ۴۵ سال دریافت نمود. دانش در مورد تولید رنگ گسترش یافت. در خلال جنگ در امریکا شرکت بزرگ Du Pont اداره شرکت های رنگ را به دست گرفته بود. با خرید تعداد زیادی از مهندسان المانی Du Pont نیز به چگونگی ساخت رنگها پی برد. چند سال بعد رقابت بین المللی در بازار رنگ یک واقعیت بود. بدین ترتیب تسلط شرکت IG در زمینه تولید نیترات نیز می توانست به تدریج پایان گیرد. در آلمان ایده افزایش یک همکاری بین المللی در زمینه فروش رو به توسعه نهاد. هر هشت شرکت در این مورد با یک دیگر توافق داشتند.

اما کارل بوش در BASF پروژه های بسیار بزرگتری را در سر داشت. در سال ۱۹۲۴ بر اساس پیشنهاد او کلیه شرکت های IG در یک گروه واحد گرد هم می آمدند و بدین طریق تمام عوامل مالی و کاری خود را در یک شرکت بزرگ واحد متمرکز می نمودند. بدین ترتیب شرکتی بزرگ و قدرتمند ساخته می شد. پیشنهاد بوش مورد قبول هفت شرکت دیگر واقع شد و در دسمبر ۱۹۲۵ کلیه شرکتها در شرکت جدیدی با نام IG Farbenindustrie Aktiengesellschaft با یک دیگر ادغام شدند. Carl Duisberg به سمت رئیس هیأت مدیره و کارل بوش به سمت مدیر عامل انتخاب شدند. ادغام به یک موفقیت تجاری مبدل شد، اقتصاد المان وضعیت بسیار بدی داشت، با این وجود ارزش سهام IG در خلال سال ۱۹۲۶ سه برابر شد. کارخانه IG بزرگترین کارخانه وقت اروپا و بزرگترین کارخانه شیمی در جهان به حساب می آمد.

Farbern IG، نفت و لاستیک از ذغال سنگ

IG Farbern ابداع بوش بود و طرحهای مشخصی برای کارخانه IG Farbern و محصولات جدیدی که قرار بود از طریق فرایند فشار بالا تهیه کند داشت. او اکنون می خواست طرحهایی را که در گذشته به صورت نظری و در سطحی محدود در آزمایشگاه محاسبه شده بودند، در سطح وسیعی به واقعیت مبدل نماید. Bosch می خواست منابع ذغال سنگ المان را به بنزین تبدیل کند! بنزین بهترین فرآورده نفت! Bosch تصور می کرد که می توانست از این طریق سود فراوانی به جیب بزند. او در ضمن می خواست المان را از وابستگی به منابع نفتی بیگانه آزاد سازد. در جنگ نفت یک ضرورت مطلق بود. اما در واقع استفاده از نفت با افزایش استفاده از اتوموبیل همراه شده بود. حتی در المان. اما همچنین به این دلیل که دولت المان در خفا تجهیز ارتش را آغاز کرده بود و به مقدار بسیار زیادی بنزین احتیاج داشت. هدف راه اندازی ارتشی مکانیزه متشکل از تانکها، بمب- و هواپیماهای حمله ای بدون نفت از منابع نفتی

بود. ۲۶ انتقامجویان در همانزمان در پی جنگ جدیدی بودند که هدفش بازیافتن جایگاه رهبری کننده برای المانیها بود. بوش و IG Farben نمی خواستند که به تنهایی دست به کار پروژه ذغال- بنزین بشوند. و ضمناً این پروژه پروژه ای بسیار گرانی بود. سال، سال ۱۹۲۶ بود، زمانی که وامهای امریکائی به المان سرازیر می شدند.

بوش در بزرگترین شرکت نفتی جهان، Standard Oil of New Jersey که امکانات مالی آنها در مجموع نامحدود بود، به دنبال شریکی می گشت. در مارچ ۱۹۲۶ فرانک هاوارد، رئیس بخش انکشاف Standard Oil، به منظور بررسی روند تحقیقات ذغال- نفت به آزمایشگاه IG Farben در Ludwigshafen آمد. هاوارد به شدت تحت تأثیر قرار گرفت و به رئیس خود Walter Teagle شیوه ای را که IG توسط آن توانسته بود "سوخت با ارزش موتور را از ذغال قهوه ای و انواع دیگر ذغالها با کیفیت پائین به میزانی که برابر است با نیمی از وزن کربن" گزارش داد. این به روشنی و کاملاً به معنای استقلال کامل اروپائی در تولید عرصه بنزین است" ۲۷

در سال ۱۹۲۷، IG Farben، Standard Oil را به یک همکاری اقتصادی جهت توسعه روند ماده فوق دعوت نمود. اما قبل از آن IG Farben به طور کامل کار خود را آغاز نموده بود ۲۸. آنها در جون ۱۹۲۶ ساخت کارخانه جدیدی را در Leuna جهت تولید انبوه روغنهای مصنوعی آغاز کرده بودند. هدف تولید ۱۰۰۰۰۰ تن در سال بود. ۲۹ نشان داده شد که تولید انبوه بنزین از ذغال فرایند بسیار دشواری بود که مخارج تولید را به شدت افزایش می داد. پول بیشتری نیاز بود. آنچه که Standard Oil پرداخت می نمود کفایت نمی نمود. ضرورت افزایش همکاری اقتصادی احساس می شد.

بوش در مورد نگرانیهای تولید هرگز چیزی نگفت و بدینوسیله توانست Standard Oil را متقاعد سازد که مبالغ بیشتری را سرمایه گذاری نماید. بوش امتیازات روند تولید را به سراسر جهان، به جز المان، فروخت. ۲۰ درصد از سود به IG Farben تعلق گرفت. در ضمن آنچیزی را گرفت که شرکت را در آن لحظه نجات می داد. Standard Oil ۲ درصد از کل سرمایه اش، ۵۴۶۰۰۰ سهم به ارزشی بالغ بر ۳۵ میلیون دالر، را به IG Farben داد ۳۰!

Bosch تلاشهای خود را جهت دریافت پول از Standard Oil در اینجا تمام نکرد. او موفق شد که حتی Standard Oil را با یک طرح مشترک در مورد تولید و فروش لاستیک سنتزی و لاستیک بونا-ی ساخته شده از ذغال متقاعد نماید. تولید لاستیک بونا، بدون داشتن امکان برای رقابت با لاستیک طبیعی، هنوز بسیار گران بود. Bosch به این امر دلبسته بود که Standard Oil بتواند استفاده از لاستیک بونا را در میان تولید کنندگان لاستیک در امریکا گسترش بدهد.

اما در اینجا همکاری آنها برای این مرحله خاتمه یافت. رکود اقتصادی در امریکا و پس از آن در جهان به کلیه سرمایه گذارها در محصولات جدید پایان داد. در ضمن، تقریباً همزمان، ذخائر نفتی بزرگی در تگزاس کشف و قیمت نفت به صورت شگفت انگیزی سقوط کرد. در سال ۱۹۳۰ مخارج تولید یک لیتر روغن مصنوعی میان ۴۰ تا ۵۰ pfennig و یک لیتر بنزین خام تا ۷ pfennig المانی بود ۳۱. در خلال رکود اقتصادی قیمت لاستیک طبیعی به صورت فزاینده ای سقوط کرد. کلیه طرحها در مورد تولید بنزین و لاستیک از ذغال سنگ در امریکا به حالت تعلیق درآمد. هر چند که تا آنزمان بوش و IG Farben آنچیزی را که به آن نیاز داشتند، به دست آورده بودند. سرمایه ای که آنها به توسط آن می توانستند به تحقیقات و تولید خود ادامه بدهند. اما اکنون زمانی که بهای تولیدات طبیعی بسیار ارزان بود تنها یک چیز نجات دهنده منافع بود. تنها یک المان در جنگ می توانست به لاستیک و نفت تولید شده از ذغال سنگ نیاز داشته باشد. این طرح بعدی بوش و IG Farben بود.

طرح Young و بدست گیری قدرت توسط نازیها

بخش سوم

طرح Dawes برای غرامتهای جنگی المان توافقنامه پایانی نبود بلکه فقط طرحی بود موقتی جهت ادامه راه در شرایط بعدی. پس از این که طرح Dawes به مرحله اجراء درآمد و شرایط هرج و مرج با پرداخت غرامتها راه حلی موقتی را پیدا کرد متفقین به کار جهت یافتن راه حلی نهائی در مورد مسأله غرامتها ادامه دادند. در ۷ جولای ۱۹۲۹ کمیسیونی از نمایندگان کشورهای متفق تحت رهبری دیپلمات امریکائی Owen D. Young پیشنهادی که در نهایت شیوه پرداخت غرامت جنگی المان را تعیین می نمود ارائه کرد. پیشنهاد، طرح Young، به این معنا بود که المان طی ۳۷ سال به صورت میانگین، سالانه، مبلغی بالغ بر ۱۰۰ میلیون پوند انگلیس را پرداخت می نمود و پس از آن طی ۲۲ سال دیگر مبلغی را جهت پوشش بدهیهای جنگی که متفقین به امریکا داشتند می پرداخت. طرح Young رقم نجومی ۲۰ میلیارد دالر را برای غرامت جنگی المان، ۳۳ یا ۱۰۵ میلیارد مارک جهت پرداخت تا سال ۱۹۸۸، تعیین نمود^{۳۴}.

مسئولیت کلیه بدهیها اکنون بر دوش دولت المان گذاشته می شد و به بانک جدیدی، Bank of International Settlements, BIS، پرداخت می شد. بانک نیز به نوبه خودش مبالغ را میان متفقین تقسیم می نمود. BIS می توانست با توجه به اعتبارات خارجی و در ضمن همانند یک بانک بین المللی بزرگ کار کند.

Bank of International Settlements نامیست که باید به خاطر سپرد. در آینده ای نزدیک و کاملاً غیر قابل تصور این بانک به رابط اصلی المانیها در معاملات بین المللی، حتی با شرکتهای کشورهای دشمن، در خلال جنگ جهانی دوم، تبدیل می شد. بر اساس طرح Young، المان زمانی که طرح محقق می شد، سلطه خود را بر روی مناطق خود بازیافته و کلیه نیروهای خارجی کشور را ترک می کردند.

...